

بررسی وضعیت میادین مشترک و واکاوی مشکلات آن

خبر افزایش حجم برداشت قطر از لایه نفتی پارس جنوبی به بیش از ۴۵۰ هزار بشکه در روز و عقب افتادگی برنامه تولید از لایه نفتی پارس جنوبی از سوی ایران، ما را نسبت به پرداختن به مسئله میادین مشترک ملزم نمود تا در نشست تخصصی به وضعیت میادین مشترک نفت و گاز کشور، شرایط تولید از آنها و مسایل حقوقی آن پردازیم. نشستی که با حضور کارشناسانی از دانشگاه، صنعت و مجلس انجام شد. آنچه در ادامه می خوانید، خلاصه‌ای است از موضوعات مطرح شده در نشست میادین مشترک انجمن اقتصاد انرژی.



میدان بعنوان بزرگ ترین میدان گازی دنیا معرفی می شود و تمام انرژی صنعت نفت برای توسعه آن بسیج می شود اما توسعه فاز یک آن با استفاده از توانمندی داخلی برنامه می شود که بسیار طولانی انجام می گردد. در حالی که قبل از آن طرف مقابل برداشت گاز از این میدان را شروع کرده بود. میدانی که هرفاز آن سالانه ۵ میلیارد دلار درآمد برای کشور می تواند داشته باشد و اگر گاز آن را تولید نکنیم، طرف مقابل آن را تولید و از سهم کشورمان کاسته می شود اینگونه متداول و تعریف شده که هرفاز این میدان روزانه یک میلیارد فوت مکعب گاز و حدود ۴۰ هزار بشکه میعانات گازی تولید می نماید. (البته بعضی فازها از این قاعده مستثنی میباشند و تولید بیشتری دارند) میدان آذر نیز همین وضعیت را دارد و

گفت: از دو بعد باید به مسئله میادین مشترک نگاه کنیم. تاکنون اینگونه نبوده که خطوط مرزی کاملاً مشخص و کلیه میادین مشترک و ابعاد آنها شناسایی شده و برنامه های میان مدت و یا طولانی مدت توسعه آنها مدون شده باشد. برای نمونه پس از ۷۰-۶۰ سال تولید نفت در خوزستان اکنون توسعه میادین آزادگان و یادآوران بعنوان میادین مشترک تحت پیگیری قرار می گیرند آن هم پس از اینکه کشور عراق توسعه میادین همجوار مرز را شروع نمود. البته در دوران جنگ تحمیلی می دانستیم که میدانی در این منطقه وجود دارد، ولی حرکتی برای شناسایی آن ها بدلائل عدیده از جمله درگیری در جنگ صورت نگرفته بود. میادین جفیر و آذر نیز همین طور بوده است. نمونه دیگر آن میدان گازی پارس جنوبی است که در سالهای ۷۲-۱۳۷۱ این

در ابتدای جلسه **غلامحسین حسن تاش** - مدیرمسئول نشریه اقتصاد انرژی - ضمن خوش آمدگویی به شرکت کنندگان، ضمن اشاره به اهمیت موضوع میادین مشترک بحث خود را اینگونه آغاز کرد، در ابتدای بحث با توجه به سالها مسئولیت آقای جوکار در شرکت نفت فلات قاره و مسئولیت فعلی ایشان در شرکت تأسیسات دریایی ایران که در بزرگترین میدان مشترک کشورمان هم فعال است، در خواست دارم که ایشان خلاصه‌ای از وضعیت میادین مشترک نفتی کشور و شرایط این میادین در کشورهای همسایه را بیان کنند.

در ادامه **غلامعباس جوکار - مدیر مهندسی و تأمین شرکت تأسیسات دریایی ایران** - با توجه به تجربه فعالیت در بخش فلات قاره ایران در پاسخ به سوال مطرح شده

در حالیکه شرکت گاز پروم و شرکت های آمریکایی قرارداد توسعه پخش عراقی آن را در دست گرفته اند و انگیزه هایی بهتر از شرایط قراردادهای ما برای تولید نفت خام برای آنها دیده شده است، اکنون ما توسعه آن را برنامه کرده ایم. در دریا هم تقریباً همین وضعیت را داریم. توسعه میدان آرش (سمت مقابل این میدان را الدور می نامند) این میدان بین کویت، عربستان و ایران مشترک است. این میدان بسیار بزرگ است و تنها دماغه میدان در مرز ایران است و بخش اعظم میدان در سمت کویت و عربستان است. البته تاکنون عربستان و کویت اگر برداشتی هم از میدان داشته اند از بخش نزدیک به ساحل بوده و تولید نزدیک به مرز انجام نشده است ولی فعالیت های حفاری نزدیک به مرز را اخیراً در دستور کار قرار داده اند.

اگر به سمت شمال غربی خلیج فارس برویم، یک میدان مشترک دیگر وجود دارد که انتهای جزیره آبادان می باشد اما با وجود اینکه حدود ۱۰۰ سال است که در آبادان پالایشگاه داریم و بهترین گزینه هم توسعه و تولید نفت خام سبک این میدان و انتقال آن به پالایشگاه بوده، اخیراً متوجه وجود چنین میدانی شده ایم. در مجموع در پهنه خلیج فارس مثل نقاط روشنی که وقتی از هواپیما در شب به شهرها نگاه کنیم، رویت می شود، میداین کوچک و بزرگ وجود دارد که خیلی از این میداین به هم متصل هستند. برای مثال میدان پارس جنوبی و بلال در لایه های زیرین به هم متصل هستند. حتی میداین مستقل کاملاً جدا از دیگر میداین نیستند و ممکن است در لایه های زیرین با میداین کشور مقابل مشترک باشد، نمونه آن نیز میدان رشادت است که لایه گازی آن با لایه الخلیج امارات احتمالاً مشترک است. در حال حاضر حدود ۱۳ تا ۱۴ میدان در خلیج فارس شناخته شده اند که قطعاً مشترک هستند، و برخی از آنها همچون میدان صالح حتی ممکن است تخلیه و یا در حال تخلیه شدن باشد چرا که کشور مقابل توسعه و تولید را شروع و عملاً میدان را تخلیه کرده است، در حالی که ما

هنوز شروع نکرده ایم. البته خوشبختانه در میدان صالح متوجه شده ایم که تنها یکی از کوهانک ها با میدان صالح متعلق به امارات مشترک است و کوهانک دوم آن می تواند مستقل باشد. مثال دیگر میدان اسفندیار است که هنوز در دو طرف توسعه نیافته است؛ میدان گازی فرزاد B هم بخش عمده آن در خاک کشور عزیزمان است و میزان گستردگی آن در عربستان کاملاً مشخص نیست سمت تنگه هرمز غیر از میدان هنگام و چند میدان دیگر، در منطقه سیری نیز یکی از میداین سیری در یک لایه آن احتمالاً مشترک است.

بنابراین اولین حرکتی که باید بصورت فعالانه انجام شود، شناسایی کلیه میداین در نقاط مرزی است که در این راستا بخش اکتشاف بدرستی در سالهای اخیر در این حوزه بشدت فعال شده و جای قدردانی دارد و لرزه نگاری میداین شروع شده است. باید بروی شناسایی کامل خصوصیات میداین حوزه های مرزی و مشترک یا مستقل بودن آنها اقدام شود و توسعه میداین مشترک در اولویت اول قرار گیرد. در نگاه دوم باید اذعان نمود که همه میداین دریایی و همجوار مرزها خصوصیت مشترک بودن را دارند، چرا که خلیج فارس و همجوار در مرزها محل عبور و مرور است و به همین علت همیشه می تواند، دستخوش خطر و تعارض باشد؛ که نمونه های آن میداین سروش، نوروز، ابوذر، بهرگانسر، سلمان، رشادت و سیری (سی وند و دنا) بودند، در حالی که این میداین در خاک ایران بودند مورد تهاجم دشمن و بعضاً مستقیم آمریکا قرار گرفتند و در مناطق خشکی همجوار مرز نیز همینطور مثل بوده ولی تاسیسات داخل کشور کمتر مورد تعرض قرار گرفتند. بنابراین به اعتقاد من باید میداین منطقه مرزی در اولویت اول و کلیه میداین دریایی در اولویت بعدی در برنامه توسعه قرار داشته باشند. چرا که در منطقه خشکی به دلیل وجود مردم که همواره محافظ سرزمین مان همیشه کمتر مورد تعرض قرار می گیرند، اما در دریا سرمایه های زیرساختی و منابع موجود همواره در خطر و حفاظت از آنها

دشوار است.

به غیر از مسائل حفاظتی، مسایل ساختارهای زمین شناسی همچون وجود دودکش های گازی را نباید نادیده گرفت، زیرا بدلیل زلزله خیز بودن سرزمین مان شکستگی های ساختارهای تحت الارض میتواند توسعه میداین فلات قاره را بر مور زمان دستخوش تغییراتی قرار دهد. برای مثال میدان مسجدسلیمان به دلیل وجود چشمه های نفت و رویت آن شناسایی و کشف شد، اما در دریا که بسیاری از میداین آن نیز گازی است در صورت تخلیه آرام بدلیل نشت، چیزی دیده نمی شود و کسی متوجه آنها نمی شود. در بخش اکتشاف شرکت نفت فلات قاره پروژه ای با عنوان دودکش های گازی در خلیج فارس را پیگیری نمود، که نتیجه آن شناسایی محل هایی بود که گاز از کف دریا خارج می شود و به شکل حباب به سطح می آید. چه بسا میداینی که حتی به همین شیوه تخلیه شده اند. علت آن نیز مسایل زمین شناسی است. صفحه سرزمین عربستان در منطقه خلیج فارس همواره به صفحه سرزمین بخش جنوب ایران نیرو وارد می کند و باعث پدیده زلزله می گردد که در خشکی بعضاً شاهد آن بوده ایم و این اتفاق در دریا نیز می تواند رخ دهد یا باعث شکستگی لایه های تحت الارض و بعضاً تخلیه بعضی مخازن شود. به همین دلیل تاکید دارم که توسعه بخش دریا با سرعت بیشتر در برنامه قرار گیرد و تخلیه میداین دریایی در حداقل زمان، در اولویت باشد. چرا که اگر بخواهیم به تدریج تولید کنیم، هزینه های نگهداشت و بهره برداری افزایش می یابد. تجهیزات در دریا به سرعت دچار خوردگی و فرسودگی می شود و لذا باید در طول دوره عمر تاسیسات، بیشترین استفاده از آنها بشود و در صورت امکان میدان کاملاً تخلیه گردد. در حالی که در خشکی این مشکلات بمراتب کمتر است و تاسیسات حتی با گذشت ۱۰۰ سال بعضاً هنوز قابل استفاده است.

با توجه به مراتب فوق در یک نگاه کلی اولویت اول توسعه و تولید از میداین مرزی،

میدان یا بیشتر، توسعه داده شود و کل کشور هم در این راستا برای تامین نیازمندی های این برنامه، بسیج و کمک و همکاری نمایند. **حسن تاش** در ادامه گفت، این بحث را نیز باید به صحبت های آقای جوکار اضافه کرد که لایه نفتی پارس جنوبی که با میدان شاهین قطر مشترک است در بخش قطر ۴۵۰ هزار بشکه در روز تولید نفت دارد که به زودی تولید آن به ۵۲۰ هزار بشکه در روز نیز خواهد رسید. قطر با استفاده از فناوری حفاری افقی که در شاهین به کار گرفته طولانی ترین چاه های دنیا را در این میدان حفر کرده است و چاه هایی با طول ۱۰ هزار متر می تواند به راحتی وارد قسمت طرف مقابل هم بشود. آیا از لحاظ فنی راهکاری برای رصد کردن این وضعیت تولید وجود دارد و حتی اگر اثبات کردیم که چاه طرف مقابل وارد قسمت ایران شده، آیا امکان دعوی حقوق هست؟

در پاسخ به سوال مطرح شده **جوکار** به توضیح شرایط عملیاتی تولید در مناطق مرزی پرداخت و گفت: از لحاظ حقوقی من چندان تخصصی ندارم ولی قطعاً مسایل حقوقی آن وجود دارد. در ۵۰۰ متری منطقه مرزی هیچ کشوری حق فعالیت ندارد و ۲۵۰ متری از مرز باید نقطه انتهایی چاه ها باشد. لذا ذکر اینکه ۱۰ هزار متر حفاری افقی می توان انجام داد، قطعاً ارتباطی به اینکه به سمت ایران آمده و از منابع این سوی مرز برداشت می نمایند، ندارد. هرچند که این امر قابل شناسایی است و از روی افت فشار مخزن می توانیم میزان برداشت از مخزن را محاسبه کنیم. این میزان براساس افت فشار در برابر تولید هر ۱ میلیون بشکه نفت (بتناسب با همین مکانیزم برای گاز) شرایط میزان برداشت از مخزن محاسبه می شود. اگر روند افت فشار شدت گیرد می تواند نشانه برداشت بیشتر از مخزن باشد. در نمودارهای دمایی (حرارتی) نیز هرگونه تغییر دمایی مخزن به خوبی مشخص کننده وقوع یک پدیده تولیدی است. البته می توان در این موارد نیز با تزریق آب، درحوالی چاه های کشور مقابل آنها را دچار مشکل نمود که معمولاً نیز در منطقه مرزی از این روش

می توان به عملیات در خشکی پردازیم در حالی که در ۱۰۰ سال گذشته ما از خشکی به سمت دریا رفته ایم، چون عملیات در خشکی راحت تر و کم هزینه تر بوده است و اما در نگرش دیگر به مرزها آیا با قاطعیت می توان گفت که ما در شرق کشور میدان بزرگی نداریم در حالی که امروز ناگهان میدان یولانتان در ترکمنستان کشف می شود که حجم گاز درجا آن حدود ۷۵ درصد حجم گاز در جای میدان پارس جنوبی و قابل مقایسه با آن است در حالیکه از لحاظ موقعیت جغرافیایی نیز نزدیک به مرز ما است، ولی ما در آن منطقه فقط میادین خانگیران و گنبدلی که مشترک بوده را توسعه داده ایم. لذا باید به مجموعه



میادین مشترک دور تا دور کشور بیشتر بها داده شود و به شناسایی آنها پردازیم و سپس با عملیات حفاری وضعیت این میادین را نهایی کنیم؛ البته در این امر توسعه باید از دریا شروع گردد تا پس از کشف، عملیات توسعه و تولید آن حتی الامکان با استفاده از تاسیسات موجود انجام شود. البته کلیه عملیات این بخش ها باید با نرخ مشخصی دنبال شود و سرعت تولید باید تعیین شود. چرا که وقتی در میدان مشترک طرف مقابل برداشت را شروع نماید، دیگر کاری ساخته نیست. سرعت توسعه و تولید از میادین باید مشخص باشد که بعنوان مثال توسعه میدان بیست و پنج ساله یا کمتر باشد و هر سال یک

نزدیک مرز و بموازات بررسی و شناسایی کلیه میادین مرزی در اولویت اکتشافی بوده که البته در حیطة وظائف بخش های اکتشاف است و از طرفی در خصوص میادین در حوزه مرزی باید کلیه لایه ها از لحاظ مشترک یا مستقل بودن بررسی شود چرا که ممکن است که لایه های سطحی مستقل بوده ولی لایه های تحتانی مشترک باشند. همچنین باید بر روی محدوده مرزهای دریایی بررسی کاملتری انجام شود که البته این موضوع تحت پیگیری است. چرا که وقتی با روش های مختلف مرز را تعیین می کنیم، نقاط مختلفی تعیین می شود. نکته مهم دیگر این است که در میادین تولیدی فعلی، در لایه های پایینی

و زیر بستر آب این میادین نفت خام فوق سنگین مشاهده شده است که از اهمیت بالایی برخوردار است، بعنوان نمونه توجه شود که عمده تولید کشور کانادا از این نوع نفت خام است این نوع نفت فوق سنگین در میادین منصوری، اهواز، مارون و شادگان دیده شده است که می توان مساحتی به وسعت از اهواز تا ماهشهر حتی ادامه آن در دریا را متصور بود.

روش های زمین شناسی و لرزه نگاری حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد می توانند وجود یا عدم وجود میادین نفتی / گازی را در نواحی مختلف نشان دهند. اگر اولویت به دریا و مرز داده شود پس از پایان عملیات دریایی،

در حد شایسته برداشت کنیم سئوالی است که همواره مطرح بوده و نسل ما باید پاسخگویی آن باشد. در پارس جنوبی ما در یک دوره زمانی سعی کردیم با برنامه‌ریزی عقب‌ماندگی خود را جبران کنیم. اجرای طرح‌های فازهای پارس جنوبی بنحوی برنامه‌ریزی شده بود که با بهره‌برداری از ۱۰ فاز در سال ۱۳۸۶ سهم تولید ما با قطر برابر شود که تاخیراتی که در بهره‌برداری در فازهای ۵ تا ۱۰ بوجود آمد، عملاً این امر محقق نشد و سپس بعلت نبود یک برنامه منسجم و تغییرات زیاد سطوح مدیریتی اجرای بموقع دیگر فازهای پارس جنوبی تا کنون میسر نشده است که این امر در تعویق در پیشرفت فیزیکی دیگر طرح‌های میداین مشترک نفت و گاز نیز مصداق دارد. عقب‌افتادگی در توسعه میداین مشترک را نمی‌توان تنها به کمبود منابع سرمایه گذاری مرتبط دانست. ما مشکل تامین منابع سرمایه‌گذاری داریم، ولی مشکل اصلی ما عدم لحاظ شرایط احراز در امور مدیریتی تخصصی است. از طرفی نداشتن یک برنامه راهبردی برای توسعه میداین براساس شناخت نقاط قوت و ضعف اجرای پروژه‌ها در گذشته و ناآشنایی چالش‌ها و فرصت‌های آتی و اینکه توسعه کدامیک از میداین اولویت دارد در این زمینه دخیل بوده است. انتخاب بعضی از پیمانکاران خارجی برای توسعه میداین و انعقاد قرارداد با آنها با تامل لازم صورت نگرفته است.

برغم زحمات زیاد کادر کارشناسی زیرمجموعه نفت، در واقع ما بعد از انعقاد و اجرای قراردادهای بیع‌مقابل بخصوص در پارس جنوبی، تقریباً در توسعه میداین مشترک کار زیادی را نتوانسته‌ایم انجام دهیم. در میداین بزرگی چون یادآوران، آزادگان و حتی گنبدلی آن طور که لازم و بایسته بوده پیشرفت فیزیکی در حد برنامه نبوده است. نمونه دیگر، توسعه لایه نفتی پارس جنوبی است که از ابتدای دور هفتم مجلس مقدمات اجرای پروژه شروع شده بود ولی هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم، در حالی که قطر از این لایه روزانه ۴۵۰ هزار بشکه برداشت می‌کند.

و راهبردی موجب شده که توسعه مخازن و به خصوص توسعه میداین مشترک مرتب به تعویق افتد. براساس برخی گزارش‌ها کشور ما با کشورهای همسایه یعنی عراق، عربستان، قطر، کویت، امارات و عمان و ترکمنستان حداقل دارای ۲۰ میدان مشترک تولیدی و توسعه‌ای است. در حالی که تعداد میدان‌های اکتشافی توسعه نیافته نوار مرزی ما نیز تا همین میزان ذکر شده است. البته در مورد مشترک بودن بعضی از این میداین ابهام وجود دارد. مثلاً میدان آزادگان در مجاورت میدان مجنون عراق و یادآوران در مجاورت میدان سنباد عراق قرار دارد ولی در مورد رابطه ساختمانی و پیوستگی مخزنی این میدان‌ها اطلاع دقیقی وجود ندارد.

به طور کلی مخازن مشترک مهم ما با عراق نفت‌شهر، دهلران، آبان، پایدار غرب، آزادگان، آذر، یادآوران و اروند است. که دهلران، پایدار غرب و نفت شهر در حال تولید بوده‌اند و یادآوران و آزادگان در مراحل مختلف توسعه هستند. در دریا نیز اعم مخازن مشترک مثل نصرت، سلمان، اسفندیار، فروزان و هنگام دیر زمانی است که کشف شده‌اند و سپس مخازن پارس جنوبی، فرزاد، رشادت نیز شناخته شده‌اند. ولی متأسفانه تولید ما از مخازن مشترک نفت و گاز بر مراتب کمتر از کشورهای همسایه است. مثلاً برداشت متوسط روزانه ما از میداین مشترک نفتی با عربستان ۴۲ هزار بشکه بوده، در حالی که عربستان از این میداین ۴۵۰ هزار بشکه در روز تولید داشته و در حال افزایش تولید است، یا در میداین‌های مشترک با امارات تولید متوسط ایران ۵۶ هزار بشکه در روز و تولید امارات ۱۳۶ هزار بشکه است، یا در میدان مشترک پارس جنوبی، قطر بطور متوسط روزانه ۳۶۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی یعنی نزدیک به دو برابر ایران برداشت می‌کند. در لایه نفتی این میدان تولید قطر روزانه ۴۵۰ هزار بشکه نفت و تولید ایران صفر است. در میداین مشترک نفت با عراق کلاً تولید روزانه ما ۱۳۰ هزار بشکه و تولید عراق ۲۹۵ هزار بشکه است. اینکه چرا ما نتوانسته‌ایم از سهم خود

استفاده می‌شود، همانطور که در میدان نصرت و سلمان آنها ما را دچار مشکل نموده‌اند، زیرا در منطقه مرزی تزریق آب انجام می‌دهند. شایان ذکر است که حفر چاه های افقی طولانی میتواند باعث افزایش میزان تولید، برداشت نهائی بیشتر و تولید متناسب همزمان از تمام بخش های مخزن را به همراه داشته باشد و استفاده بهینه از سکوی بهره برداری موجود را سبب شود، بعنوان نمونه در میدان رشادت اخیراً تا ۲۵۰۰ متر حفاری افقی را با همین هدف آغاز شده است. با این شیوه نفت را در تمام زوایای مورد نظر مخزن میتوان برداشت نمود، تا کمترین میزان نفت دچار تله افتادگی شود. در واقع در یک میدان نفتی یا گازی سعی بر این است که تعداد سکوها را به حداقل ممکن برسانند و برای هر سکوی یک فضای بهینه تعریف می‌شود که مثلاً با ۱۰ حلقه چاه یا مقداری بیشتر فضای اطراف آن را بطور کامل پوشش دهند.

در ادامه جلسه **ایرج مهرآما - کارشناس انرژی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی** - با اشاره به وضعیت میداین مشترک ایران گفت، سابقه شناسایی میداین مشترک محدود به چند سال اخیر نمی‌شود، بلکه کارشناسان نفتی از خیلی پیش به اهمیت و اولویت توسعه این میداین را توجه داشته و در مورد آنها هشدار داده‌اند. در گزارش‌های ارزیابی عملکرد برنامه‌های توسعه بعد از جنگ تحمیلی موضوع تاخیر در توسعه میداین مشترک و مشکل جلو افتادن همسایگان در برداشت از این مخازن ذکر شده است. ولی متأسفانه چون حساسیت لازم در این مورد وجود نداشته، این مسئله به خوبی پیگیری نشده است. در برنامه‌های توسعه برای اکتشاف و توسعه مخازن نفت و گاز هدف‌گذاری شد که این اهداف در بخش اکتشاف محقق شد، ولی عملکرد ما در بخش توسعه، و استخراج از مخازن بویژه در میداین مشترک ضعیف بوده است. مسئله اساسی آن است که ما یک برنامه راهبردی و جامع برای توسعه مخازن و اولویت‌بندی بهره‌برداری از آنها نداشته‌ایم. عدم وجود برنامه استراتژیک

که با توجه به عقب بودن از برنامه زمان‌بندی تحقق اهداف در زمان پیش بینی شده بعید است.

در اینجا باید توجه داشت که منابع بالقوه سرمایه‌گذاری ارزی و ریالی کشور ما برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت کم نبوده است. ۴۱۶ میلیارد دلار، درآمد ۶ ساله فروش نفت خام بوده که با در نظر گرفتن درآمد حاصل از فروش میعانات و مایعات گازی، این رقم حدوداً به ۵۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. آیا از این حجم درآمد نباید بخشی به نفت داده می‌شد تا حداقل بتواند ذخایر مشترک را از این شرایط ناهنجار نجات دهد.

موضوع دیگر اختلاف شرایط افزایش درآمدهای نفتی کنونی با دوره قبل از انقلاب است. در قبل از انقلاب که ما در برنامه عمرانی پنجم یعنی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ بالغ بر ۱۱۶ میلیارد دلار درآمد نفتی به دست آوردیم و نتوانستیم آنرا در جهت توسعه کشور بکار گیریم و آن همه درآمد که ۱۴ برابر درآمد نفتی برنامه پنج‌ساله عمرانی چهارم بود به هدر رفت به این دلیل بود که زیربناهای کشور از هر نظر برای جذب آن آماده نبود، ولی اکنون شرایط کاملاً متفاوت است. یعنی زیربناهای کشور شامل نیروی انسانی متخصص و کارآمد، صنایع کلیدی، سیستم حمل و نقل و غیره که در اختیار داشتیم به ما این امکان را می‌داد تا این افزایش درآمد نفت را در خدمت توسعه صنایع و از جمله توسعه صنعت نفت و گاز قرار دهیم. ولی در این مدت از این محل سالانه حداکثر ۸ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری به وزارت نفت بودجه اختصاص یافته است. در حالی که وقتی ما سالانه ۸-۷ درصد افت تولید پیدا می‌کنیم، باید در این حوزه سرمایه‌گذاری کنیم. با بودجه متوسط سالیانه ۸ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، نمی‌توانیم عقب‌ماندگی خودمان را نسبت به کشورهای همسایه جبران کنیم. چرا که در دیگر کشورها با برخورداری از منابع بین‌المللی سالانه بیش از ۳۰ تا ۵۰ میلیارد دلار در صنعت نفت و گاز خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. لذا باید در رابطه مالی دولت و نفت تجدیدنظر

و درآمدی از آنها حاصل نمی‌شود؛ سررسید بدهی‌ها فرا می‌رسد و در آن وقت باید از منابع داخلی بدهی‌ها تامین شود که این امر به جای اینکه به نفع سیستم باشد به دیگر فرصت‌های سرمایه‌گذاری بالادستی هم صدمه می‌زند. در سالهای اخیر همه بحث‌ها حول محور تولید بیشتر قطر درپارس جنوبی بوده است. ولی در میادین نفتی وضع ما به مراتب بدتر است. حداقل در میدان پارس جنوبی اقداماتی در حال انجام است و امیدواری برای افزایش نرخ تولید و کم شدن تفاوت نرخ برداشت نسبت به قطر در سال‌های آینده وجود دارد؛ اما در برخی از میادین نفتی هنوز آمیدی به برداشت در خور توجه از میدان‌های مشترک

مشکل دیگری که اخیراً بسیار مطرح می‌شود و در مطبوعات نیز منعکس شده؛ این است که ما نباید به صورت مشارکتی در این میادین مشترک فعالیت کنیم. در حالی که ما در میادین مشترک چه بخواهیم و چه نخواهیم شریکی داریم که در حال توسعه و برداشت از میدان است و حتی سهم ما را نیز تولید و برداشت می‌کند، در این صورت منافع ملی کشور ایجاب می‌کند مسئله را بنحوی حل و فصل نمائیم تا بیش از این کشور متضرر نشود. در این زمینه شاید بتوان از طریق مجاری قانونی با تاکید به اینکه مالکیت میدان متعلق به دولت جمهوری اسلامی است، امکان انعقاد قراردادهای مشارکتی خدماتی را برای تولیدات



نفتی نیست. در حالی که عراق با بدبینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها سال آینده ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش نرخ تولید خواهد داشت. امارات و عربستان نیز همین‌طور به افزایش نرخ تولید خود از میادین مشترک همت گمارده‌اند. فی‌المثل برنامه عراق تنها برای برداشت از میدان مشترک آزادگان جنوبی در فاز اول ۱۷۵ هزار در فاز دوم ۳۶۰ هزار و در فاز سوم ۱/۸ میلیون بشکه در روز است. ما کلاً توسعه میادین آزادگان جنوبی، شمالی و یادآوران را به پیمانکار چینی واگذار نموده‌ایم که مقرر است تا سال ۱۳۹۴ با توسعه آنها به ترتیب ۶۰۰ هزار، ۷۵ هزار و ۱۸۵ هزار بشکه در روز از این میادین به ظرفیت تولید نفت خام اضافه شود

نفت و گاز در میدان‌های مشترک فراهم نمائیم در سالهای اخیر بجای تنظیم یک برنامه راهبردی و بلند مدت و جامع به راه‌حل‌های موقت بسنده شده است. فی‌المثل برای توسعه فازهای جدید پارس جنوبی برنامه ۳۵ ماهه توسعه فازهای مختلف از طریق انتشار اوراق مشارکت مدنظر واقع شده است که اولاً کارشناسان از همان اول انجام پروژه چند فاز را در ۳۵ ماه بعید میدانستند. چرا که حتی شرکت‌های خارجی نیز هیچگاه موفق به توسعه فازها در مدت کمتر از ۵۵ ماه نشده‌اند، در نتیجه این برنامه شرکت ملی نفت در ۲-۳ سال آینده با یک مشکل بزرگ مواجه می‌کند، یعنی ضمن آنکه طرح‌ها به اتمام نمی‌رسند

نظریه اول معتقد است که منابع مشترک در زیرزمین متعلق به کسی است که آن را به دهانه چاه رسانده است، اگر چه نفتی یا گازی که استخراج می‌شود از زیر زمین همسایه باشد. این نظریه که مبتنی بر قاعده حیزات (rule of capuer) است؛ از حقوق امریکا به عرصه بین‌المللی راه یافته است و از آنجا که در عرصه بین‌المللی قوه قضاییه یا مجریه یا مقننه عالی وجود ندارد، کشوری که اینگونه نفت و گازش به تاراج می‌رود نباید امید چندانی به راه‌حل‌های حقوقی بین‌المللی که تعهدات در آن در بستر همکاری داوطلبانه سامان می‌یابد، ببندد. نظریه دیگر معتقد است که کشورهای ذینفع در منبع مشترک باید با هم قراردادهای توسعه مشترک منعقد کرده و از بهره‌برداری یکجانبه از منابع مشترک خودداری کنند. چرا که بهره‌برداری یکجانبه از این منابع نوعی تجاوز خاموش به قلمرو و ثروت کشورهای شریک در مخزن است و اگر قرار باشد هر دولتی فقط با در نظر گرفتن منافع خود از این منابع استفاده کند، به لحاظ رقابت لجام گسیخته در بهره‌برداری علاوه بر اینکه صلح و امنیت بین‌المللی به خطر می‌افتد، آسیب‌های جدی به مخزن وارد می‌شود، هزینه تولید به خصوص در بخش‌های دریایی بالا می‌رود، افت فشار در مخزن ایجاد می‌شود و به محیط زیست آسیب وارد می‌شود که همه این موارد در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در صنعت نفت آمریکا تجربه شده است و این کشور هم در نظام داخلی خود دست از اعمال مطلق قاعده حیزات کشیده است و آن را با قواعد جدید بشدت تعدیل کرده است. ولی در سطح بین‌المللی کماکان طرفدار همین نظریه است.

برای تکمیل و متمیم بحث‌های حقوقی بد نمی‌دانم اشاره‌ای به رویه قضایی بین‌المللی در مورد دعای بین دولتها در خصوص فعالیت در منابع مشترک داشته باشیم. در اختلافات دریای شمال بین هلند، دانمارک و آلمان در سال ۱۹۶۹ دیوان بین‌المللی دادگستری، بهره‌برداری مشترک از منابع نفت و گاز مشترک را بهترین روش اعلام کرد. در قضیه‌ای دیگر بین ترکیه و یونان در دریای

نداریم که بتواند مسایل پیچیده و حساس آن را با هوشمندی و نگاه درازمدت ببیند. شاید ایجاد تصویرهای روشن از اوضاع و احوال کنونی مخازن مشترک از سوی مدیریت عالی در این صنعت، برای مدیران عالی کشور جهت گرفتن تصمیمات بنیادین برای این حوزه از ضرورت‌ها باشد که در بحث‌های ما مفقود بوده و مسایل مطرح شده در ذیل آن بحث‌ها جایگاه خود را پیدا می‌کند. من به خیلی از کارشناسان و مدیران صنعت نفت انتقاد دارم. شاید ۷-۸ سال است که با صنعت نفت از دریچه مسایل حقوقی آن آشنا شده‌ام ولی یک سند تاریخی برای خود تهیه کرده‌ام که در بخش نتیجه‌گیری آن همه صحبت‌های مطرح شده در مورد مخازن مشترک نفت و گاز را بیان کرده‌ام، اما با عبارات پیچیده‌تر و بنیادی‌تر. من طی این مدت کار قابل ملاحظه‌ای در حوزه مخازن مشترک در تشکیلات اجرایی صنعت نفت، حتی در موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی پیدا نکردم. من یک سوال اساسی از صنعت نفت دارم که چه سندی دارید که یک مطالعه عمیق کرده باشید تا مدیریت عالی کشور را نسبت به مسایل پیرامون مخازن مشترک عمیقاً آگاه کرده باشید؟ کشور ما اضافه‌بار سیاسی دارد و کشوری که اضافه‌بار سیاسی دارد در حوزه اقتصادی و تولیدی نمی‌تواند برای یک بازار متعادل برنامه‌ریزی کند و مدیریت آن باید متفاوت باشد. بنابراین بسیار مهم خواهد بود که حداقل حوزه‌اندیشه‌ای ما در بخش نفت این مسایل را به خوبی رصد کند و مدیریت را که گرفتار کارهای روزمره است به ابعاد عمیق و استراتژیک کار خود آگاه کند. اما واقعاً جای این مسایل را خالی می‌بینم.

به هر حال حضور من در جمع دوستان بیشتر برای ارائه نکات حقوقی پیرامون منابع مشترک است به همین دلیل عرض می‌کنم که قواعد حقوقی حاکم بر منابع مشترک نفت و گاز از منظر حقوق بین‌الملل هنوز وضعیت ثابت و قوام یافته‌ای ندارد. در زمینه برداشت از این منابع حداقل دو نظریه اصلی و در عین حال متضاد در حقوق بین‌الملل وجود دارد.

کنیم. برای مثال امسال رابطه مالی شرکت ملی نفت و دولت براساس ۱۴ درصد از درآمد حاصل از فروش نفت‌خام تعیین شده است. که این به معنی تامین ۴ میلیارد دلار بودجه جاری شرکت ملی نفت و حدود ۸ میلیارد دلار برای کل سرمایه‌گذاری‌های نفت و گاز از محل درآمد‌های نفتی است. در حالی که در برنامه پنجم توسعه ۱۰ درصد از درآمد حاصل از فروش نفت‌خام تنها برای میادین مشترک نفت و گاز و توسعه میدان پارس جنوبی و جمع‌آوری گازهای همراه تعیین شده بود. البته علاوه بر این باید از دیگر راهکارهای تامین منابع سرمایه‌گذاری در این زمینه غافل نشد. توجه به توسعه میادین نفتی و گازی دریایی فایده دیگری نیز دارد که درآمد حاصل از این میادین را می‌توانیم در سواحل خلیج فارس سرمایه‌گذاری کنیم. اکنون سواحل خلیج فارس تنها ۵ درصد از جمعیت کشور را در خود اسکان داده در صورتی که در سواحل دیگر کشورها ۵۰ درصد جمعیت اسکان دارند. این امر برای ما یک مشکل و یک خطر است. به خصوص که ترکیب جمعیتی این مناطق نیز در جهت منافع ملی نیست. ما باید با برنامه‌ریزی جمعیت اضافی را در کنار خلیج فارس اسکان دهیم و ذخایر نفت و گاز دریایی را وسیله توسعه آن مناطق قرار دهیم، همان طور که در عسلویه و ماهشهر انجام دادیم. از این طریق و توسعه صنایع انرژی‌بر می‌توان ۱۰ میلیون نفر جمعیت را تا سال ۱۴۰۴ در سواحل خلیج فارس اسکان دهیم تا شهرهایی چون تهران، اصفهان، شیراز، تبریز و مشهد بیش این بزرگ نشوند.

دیگر سخنران جلسه **جواد کاشانی** -

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی -

با توجه به مباحث مطرح شده گفت، مطالبی که عنوان شد هر چند مفید بود، اما در مجموع باعث تنزیل اهمیت بحث شد. نفت و مسایل مربوط به آن مجموعه‌ای از مسایل چند وجهی است که اگر مسایل فرافنی و فراحقوقی آن به درستی دیده نشود، این مسایل به نتیجه نخواهد رسید. بزرگ‌ترین مشکل ما این است که یک مدیریت عالی در حوزه صنعت نفت

ما اضافه‌بار سیاسی داریم و چون مجبوریم در جاهای مختلف هزینه کنیم، شاید نتوانیم در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم. شاید یکی از راه‌های میان‌بر همین باشد تا براساس منابع اطلاعاتی، فعالیت‌هایمان را متناسب با فعالیت‌های طرف مقابل ساماندهی کنیم. یکی از راه‌های آسان آن نیز کسب اطلاعات از طرق غیرمعمول در شرکت‌هایی است که برای همسایگان ما فعالیت می‌کنند. باید با جهش در این مسیرها کار کرد. همچنین اگر خلاء قانونی برای اقدامات مان وجود دارد، اگر اطلاعات عمیق در حوزه‌هایی که مشکل داریم را با تحقیق تنظیم کنیم و به مقامات بالا و از جمله مقام رهبری ارائه کنیم، من فکر می‌کنم راه‌هایی گشوده می‌شود. همچنین می‌توان از ظرفیت‌های موجود در کشور استفاده کرد و پرسش‌هایی داشت.

اما با این وجود من معتقدم که ما در صنعت نفت و وزارت نفت کار قابل ملاحظه در منابع مشترک انجام ندادیم. برخلاف نظر شما که بیان می‌کنید، کارشناسان خبره‌ای داریم و کارشناسان فنی در این حوزه‌ها کار کرده‌اند؛ اما به نظر من شاید در قدیم کارشناسانی در این حوزه‌ها کار کرده باشند، اما از لحاظ حقوقی با اطمینان می‌گویم، کاری در این زمینه انجام نشده است، یکی از مدیران حقوقی شرکت ملی نفت در زمان مسئولیت خود که برای مذاکره با طرف‌های عمانی به آن کشور می‌رفت، حتی مسایل اولیه حقوقی حاکم بر منابع مشترک را نمی‌دانست، چراکه حتی یک سند پژوهشی در اداره حقوقی شرکت ملی نفت وجود نداشت. بنابراین از نظر من در صنعت نفت هیچ آمادگی برای مواجهه با منابع مشترک وجود ندارد و هیچ مطالعه همه‌جانبه و عمیق در این زمینه انجام نشده و همه تنها حرف زده‌اند و هیچ کار متمرکمی انجام نشده تا به یک سند پژوهشی منتهی شود که وقتی به مقام رهبری و یا رئیس‌جمهور ارائه می‌شود، بفهمند که این منافع در حال از بین رفتن است، و اگر حتی شرکت‌های خارجی آنها را تولید کنند و به ما تنها ۱۰ درصد آن را بدهند، باز هم سود برده‌ایم. در مقابل وقتی یک سند پژوهشی

طی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی تمام مرزهای ما با همسایگانمان در جنوب خلیج فارس تعیین حدود شده است و فقط با کویت و بخش کوچکی از عربستان هنوز تعیین حدود انجام نشده است. در این موافقت‌نامه‌ها تصریح شده که اولاً هیچ یک از دو دولت نباید در فاصله ۱۲۵ متری مرز چاه حفر کنند و ضمناً اگر مخزن مشترکی در مرز دو کشور یافت شد، طرفین تلاش خواهند کرد که نسبت به نحوه هماهنگ کردن عملیات و یا وحدت آن در دو طرف خط مرزی توافق کنند.

بر هر حال ضمن تاکید بر ضرورت اقدام عاجل در مورد منابع نفت و گاز مشترک، اما چون نگاه همه‌جانبه وجود نداشته، ایرادات



اساسی به بحث‌ها وارد است. من هرچند اطلاعات فنی بسیار اندک‌تری نسبت به شما دارم و بدون داشتن اطلاعاتی در حوزه‌های امنیتی و اطلاعاتی، فکر می‌کنم یکی از کارهای بنیادین ما در صنعت نفت باید این باشد که در شرکت‌های بزرگ کارشناسانی را داشته باشیم و بخش عمده اطلاعات ما در حوزه‌های مشترک، از منابع اطلاعاتی ما استخراج شود. ما باید بدانیم که قطر چه کار می‌کند و اگر در محدوده‌هایی از مرز سرمایه‌گذاری کرده و اطلاعاتی را به دست آورده است، اگر نمی‌توانیم اطلاعات دقیق را به دست بیاوریم، باید هزینه کنیم و به جای انجام این بررسی‌ها از نتایج بررسی‌های آنها استفاده کنیم. چون

دیوان فعالیت‌های لرزه‌نگاری یونان را در منطقه اختلافی برای کشف نفت، برخلاف موازین بین‌المللی ندانست. از نظر ما حقوقی‌ها، مفهوم مخالف این نظر دیوان می‌تواند این باشد که اگر فعالیت‌ها به حد استخراج و تولید برسد می‌تواند احتمالاً مغایر موازین حقوق بین‌المللی باشد. همچنین در سال ۲۰۰۸ دیوان داوری حقوق دریاهای، در اختلاف بین سورینام و گویان مطالبی شبیه آنچه گفتیم را اعلام کرد. خوب با این حرف‌هایی که گفتیم اگر ایران با یک کشور همسایه مخزن مشترک داشته باشد و فرضاً شریک ایران از مخزن برداشت یکجانبه انجام دهد، ایران چکار می‌تواند بکند. آیا دادگاهی در سطح بین‌المللی وجود دارد

که ایران رسیدگی به این تخلف احتمالی همسایه را از او بخواهد؟ آیا کشور همسایه مجبور است در دادگاه شرکت کند، پاسخ این پرسش منفی است. چون هیچ نظام قضایی با حاکمیت فائقه در سطح بین‌المللی وجود ندارد. در چنین فضایی ما چه می‌توانیم بکنیم، جزء اینکه با تدبیر و دیپلماسی قوی و تکیه بر هژمونی تاریخی خود در منطقه در مسیری عادلانه و منصفانه شرکای خود را به همکاری در بهره‌برداری از منابع نفتی مشترک ترغیب کنیم؟ و اگر پاسخی شایسته دریافت نکردیم با قدرت و صلابت و تجهیز منابع مالی، انسانی خود و عنداللزوم مشارکت دیگران، اقدام به بهره‌برداری از منابع مشترک نماییم. خوشبختانه

باز هم شاهد فرصت‌سوزی بعدی خواهیم بود. شاید اولین قدم در نشان دادن عزم جدی برای پرداختن به مسئله توسعه مخازن مشترک نفت و گاز، ایجاد شرکتی با شخصیت حقوقی مستقل به همین نام و وابسته به وزارت نفت و سازمان‌های زیربند باشد. اگر ما دقیقاً بگویم که چه چیزهایی را تاکنون از دست داده‌ایم و در پنج و ده سال آینده نیز از دست می‌دهیم و تاکنون نیز چه حرکت لاک‌پستی داشته و از این به بعد هم هیچ ماهیچه‌های قوی برای پرش‌های بلندی نداریم؛ علاوه بر آن، ترسیمی از کارهایی که باید برای نجات نفت و درآمدهای حداقلی آن انجام شود را ارائه کنیم، توجهات جلب می‌شود و شاید بتوان کار مثبتی انجام داد. این آمارها اگر به یک نقطه متمرکز و فشرده برسد، حتماً می‌تواند مفید باشد. ولی قبل از آن باید برای تکان دادن اساسی افرادی که در مقامات بالای کشور می‌توانند از همه ظرفیت برای نجات نفت از این وضعیت استفاده کنند، به ترسیم یک نقشه راه دست زد.

در مورد کشف نفت در مسجد سلیمان و اینکه گفته شد شکست زمین در اثر زلزله در دریا می‌تواند نفت مخازن مشترک را هدر دهد، من باب اطلاع می‌گویم؛ آقای دکتر موحد در ترجمه کتاب سفرنامه ابن بطوطه مربوط به قرن هفتم هـ - ق آورده اند، ابن بطوطه تونس در این سفرنامه در جاهایی مثل حمس سوریه از حرکت زمین صحبت کرده و گفته از زمین کاهگل‌های مشکی در می‌آید که مردم این کاهگل‌های مشکی را روی پشت بام‌هایشان می‌مالند و باران به آن نفوذ نمی‌کند، آقای دکتر موحد در پاورقی آورده‌اند که احتمالاً این قبری بوده که از زمین بیرون زده بوده است.

در ادامه میزگرد **حسن‌ناش** با جمع‌بندی صحبت‌های انجام شده گفت، من این کم‌کاری در درون صنعت نفت را تایید می‌کنم. آنچه که آقای کاشانی به عنوان منابع اطلاعاتی هم ذکر می‌کنند بسیار پیشرفته است، اما "فردوست" در خاطرات خود می‌گوید که یک دوره که من در MI6 انگلستان گذارندم، به ما گفتند که ۸۰ درصد از اطلاعات که جمع‌آوری می‌شود از منابع آشکار است. تازه این صحبت مربوط

به دوره‌ای است که هنوز انفجار اطلاعات اتفاق نیفتاده بود. در حالی که امروزه اینترنت و اصرار بر درست کردن سایت‌ها، یک انفجار اطلاعاتی را سبب شده که هرکس سایتی را درست می‌کند و اطلاعاتی را بر روی آن منتشر می‌کند. برای نمونه در جلسه‌ای یکی از کارشناسان همین داستان را بیان می‌کرد که قطر از لایه نفتی پارس جنوبی، در حال تولید روزانه ۴۵۰ هزار بشکه در روز نفت خام است. این مسئله چند روز ذهن من را درگیر کرد، در نهایت هم چند روز در اینترنت وقت گذاشتم که اطلاعات خوبی هم گردآوری کردم و یک مقاله از شرکت مرسک به دست آوردم که آن شرکت برای تبلیغ عملکرد خود برای حفر چاه افقی به طول ۱۰ هزار متر، یک مقاله ۴۰-۳۰ صفحه‌ای منتشر کرده بود که مشخصات مخزن، مشکلات حفاری و دیگر مسائل را کامل مطرح کرده بود. حال یک کارشناس دیگر مقاله‌ای را در ISI منتشر می‌کند و وقتی این اطلاعات را کنار هم می‌گذاریم اهل فن اطلاعات زیادی از این منابع می‌توانند به دست آورند و واقعا بیش از ۸۰ درصد اطلاعات را از همین منابع آشکار می‌توان بدست آورد. ما متأسفانه روی همین‌ها هم کار نمی‌کنیم.

مسئله دیگر مسئله دیپلماسی انرژی است که چندین سال است آن را مطرح کرده‌ام. ما با هر کشوری یک مجموعه‌ای از روابط داریم. ما با قطر دو مسئله مهم داریم، یکی مسئله هم منطقه بودن و خلیج فارس و ژئوپلیتیک آن است و مسئله مهم دیگر نفت و گاز است که این دو مسئله با هم ارتباط تنگاتنگی دارند. با عربستان سعودی هم اگر چند مسئله اصلی داشته باشیم یکی از آنها حج، دیگری خلیج فارس و هم منطقه بودن و سومی نفت است. با این شرایط آیا در سفارتخانه‌هایمان در این کشورها نباید رایزن‌های خاصی در این مسائل داشته باشیم و آیا سفارتخانه‌های ما در این کشورها نباید به نسبت به مسائل نفت و گاز مسلط باشند؟ این مجموعه‌ها باید با هم کار کنند، اگر ما در یک حوزه عملیاتی به هر دلیلی نمی‌توانیم کار کنیم، حداقل باید بتوانیم با دیپلماسی قوی مثلاً طرف مقابل را هم دچار تردید و تزلزل

عمیق و مبتنی بر اطلاعات همه جانبه تنظیم می‌کردیم و نقشه راه خود را ترسیم می‌کردیم حتی اگر گفته می‌شد هنوز وقت ارایه آن و عملیاتی شده آن نرسیده و استفاده نمی‌شد. همواره این سند وجود می‌داشت و برگ برنده‌ای در دست دوستان نفتی بود که هرچه گفتنی بود را در زمان خود گفته‌اند و بهر دلیل صلاح نبوده که عملیاتی شود. ولی، من چنین کاری را در صنعت نفت ندیده‌ام. در برنامه چهارم توسعه تلاش‌هایی صورت گرفته بود و در نهایت هم در لایحه مطرح شد ولی در قانون اعمال نشد و اعتبارات لازم برای آن در نظر گرفته نشد که در نهایت پس از سه سال، در قانون بودجه سال ۱۳۸۷ همان عبارات، اما با لحن آرام‌تر پیش‌بینی شد.

خلاصه اینکه، در حالی که حیات و ممت ما وابسته به درآمد نفت است، ولی در همه وجوه آن تلاش‌های متمرکز انجام نداده‌ایم و سندهای پژوهشی کاملی در دست نداریم. من فکر می‌کنم جای این کارها در صنعت نفت خالی است. در حالی که اکنون در صنعت نفت تقریباً هیچکس حاضر نیست کمترین خطری را انجام دهد. واحدهای ستادی در یک حالت بلاتکلیفی عجیب، به راحتی حقوق خود را دریافت می‌کنند و نگران آینده نزدیک و دور نیستند. جسارت‌ها به کلی از بین رفته و چشم‌اندازهای بلند مدت را در نفت نمی‌بینیم. در صحبت‌ها مسایل مقدماتی را اشاره کردم و مسایل حقوقی را چهارسال پیش در کتاب خود گفته‌ام و در نتیجه‌گیری آن آورده‌ام. "به نظر ما اقدام دولت و مجلس در وضع مشوق‌های گفته شده در قانون بودجه که از نظر اصول حقوقی عمر یکساله دارند، حاکی از آن است که هنوز سیاست‌گذاران کشور به درک درستی از حساسیت موضوع نائل نشده‌اند. حقیقت این است که زمینه‌سازی برای توفیق در سازماندهی منابع نفتی مشترک ایران با کشورهای همسایه، محتاج قوانینی است که متضمن برنامه‌های ده ساله و بیشتر و با تعیین یک سلسله موازین کلی و راهنما است تا دست کارگزاران نزدیک به موضوع در این زمینه باز گذاشته شود. در غیراینصورت

مذاکره کردن می‌تواند برای ما بازخورد طرف مقابل را مشخص کند. مشکل دیگر ما که اشاره هم شد، مشکل مدیریتی است که در این چند سال اخیر، به اوج خود رسیده است و طی مدت ۶ سال، چهارمین وزیر را داریم و در مجموع هم حدود هشت ماه وزارت نفت توسط سرپرست اداره شده است.

در ادامه میزگرد **جوکار** با رد اینکه در صنعت نفت برنامه‌ریزی وجود نداشته، افزود؛ من خود را در جایگاهی نمی‌بینم که نسبت به عملکرد دیگران قضاوت کنم. این را هم بپذیریم، همانطور که ما می‌توانیم، نظر بدهیم و آن را بسط و توسعه دهیم، مردم ایران و حداقل افراد تحصیل کرده هم دارای نظرات و دیدگاه‌های خود هستند. این گونه نبوده که طی تاریخ صنعت نفت فکر وجود نداشته است. ما افراد با فکر بسیاری در تمام سطوح در صنعت نفت داشته ایم چه قبل و چه بعد از انقلاب در صنعت نفت برنامه‌ریزی وجود داشته است. در قبل از انقلاب در صنعت نفت پروژه جلوگیری از سوزانده شدن گازهای همراه اجرا شد و در حالیکه در آن دوران هیچ یک از میدانی‌های گازی تولید نداشتند، حدود ۱۰ کارخانه گاز و گاز مایع ایجاد شده بود که گاز مراحل اول را جمع‌آوری و فرآوری می‌نمود و برای گاز مراحل بعدی نیز که فشار لازم را نداشتند، با احداث ایستگاه‌های تقویت فشار، با فشارافزایی و فرآوری

و استحصال محصول، آن را به پتروشیمی بندرامام انتقال و محصولات پتروشیمی از آن برنامه شد. برنامه‌های احداث نمکزدایی نمک همراه نفت و تزریق گاز همگی در قبل از انقلاب برنامه‌ریزی شد. بنابراین افراد عاقلی در نفت بوده‌اند اما الان این افراد کجا رفته‌اند، برخی از آنها هنوز در کشور هستند آیا امروز تمام کارشناسان ما با تمام قوا انگیزه لازم برای حضور در صنعت نفت و کار با این شرایط را دارند، ای کاش روالی تدوین شود که با این شرایط هم افراد واجد شرایط را فعال نمود آیا افرادی که از بیرون صنعت نفت به سطوح مدیریتی نفت وارد می‌شوند بر عملکرد صنعت نفتی‌ها اثر نمی‌گذارند؟

شرکت‌هایی که به نوعی در میدانی مشترک در طرف همسایه فعالیت می‌کنند نیز قابل اعتماد نیستند. چرا که شرایط سیاسی ما شرایط عادی نیست و ما باید مسائل خودمان را در همین اوضاع سیاسی تعریف کنیم. ما نمی‌توانیم مسایل مان را در شرایط ایده‌آل و استراتژی و براساس رفاقت با آمریکا تعریف کنیم، ولی شرایط مان دهن‌کجی به آمریکا باشد. من در دوره‌های مختلف در موسسه پیشنهاد دادم که کشور ما که از لحاظ ذخایر هیدروکربوری جایگاه بالایی در بین کشورهای جهان دارد و ژئوپلیتیک آن نیز ژئوپلیتیک انرژی است، بایستی بانک اطلاعات ذخایر هیدروکربوری همه دنیا را داشته باشد. اگر هم مثلاً ذخائر

کنیم. در حالی که مسایل مطرح شده در این جلسه نشان داد که این امر، مسئله‌ای پیچیده و حساس و از مسایل امنیت ملی است و باید در سطح ملی در جهت آن هماهنگی و حرکت شود. در این شرایط دستگاه دیپلماسی ما باید این هوشیاری را داشته باشد که مثلاً در مواردی که جزء اولویت‌های ما نیست، ولی کشور همسایه اقدام به توسعه میدان نموده‌اند، چگونه می‌توانیم احیاناً در عملکرد او اختلال ایجاد کنیم و یا حداقل به موقع از آن مطلع شویم. براساس گزارش‌هایی که در موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی تهیه شده بود، در قبل از انقلاب ما همکاری‌هایی با کشورهای منطقه در خصوص میدانی مشترک داشته‌ایم



استرالیا برای ما خیلی اهمیت ندارد، اما حداقل وضعیت ذخایر کشورهای اطراف را باید بدانیم و هرگونه تحرکی از کشورهای همسایه در آن موسسه تحلیل شود.

من فکر می‌کنم ما طرح جامع ذخایر هیدروکربوری نداریم، دیپلماسی انرژی هم نداریم و تعاملی هم بین دستگاه دیپلماسی و نفت ما وجود ندارد. ما باید در سیاست خارجی، منافع ملی کشورمان را دنبال کنیم. سفارت ما در قطر چقدر از میدان مشترک پارس جنوبی خبر دارد. اصلاً هیچ‌گونه مذاکره و بحثی را شروع کرده‌است. ما می‌توانیم خیلی از کارهای مشترک را به طرف مقابل پیشنهاد بدهیم، نه برای اینکه لزوماً به نتیجه برسند، اما

و کمیته‌های فنی وجود داشته است که فکر می‌کنم اکنون این کمیته‌ها وجود ندارند.

در مورد شرکت‌هایی هم که در توسعه میدانی ما حاضر می‌شوند باید به اهداف آنها توجه کنیم. من این مطلب را زمانی که گازپروم برای توسعه دو فاز پارس جنوبی اعلام آمادگی کرد، متذکر شدم که نباید به این شرکت اعتماد کرد. چراکه آنها ما را رقیب گازی خود می‌دانند، خصوصاً اگر ما بخواهیم گاز تولیدی را به اروپا صادر کنیم آنها نمی‌خواهند انحصار خود را در اروپا از دست دهند. ما نمی‌توانیم به رقیب خودمان اعتماد کنیم. در واقعیت نیز همین وضعیت را دیدیم. چینی‌ها همین رفتار را به نوعی دیگر با ما کرده‌اند. اساساً

دارند و ما می‌توانیم اطلاعات مان را از همین افراد به دست آوریم. ولی به نظر می‌رسد که ما اصلاً این افراد را نمی‌شناسیم. بهرحال روی سخن من در مطالبی که گفتم و موجب شد جناب آقای جوکار توضیحاتی بفرمایند در بدنه نفت نبود مشکل ما پژوهش برای تبیین راهبرها است که حتماً بحثی مدیریتی آنهم در سطوح عالی است.

در ادامه میزگرد **مهرآرما** با اشاره به اهمیت منابع مشترک نفت و گاز کشور و ارزش اقتصادی آنها گفت، در خصوص اینکه اشاره شد که مسایل و مشکلات در صنعت نفت بیان نمی‌شود، باید توجه کنیم که در صد سال گذشته تولید تجمعی نفت خام ما برابر با ۷۳ میلیارد بشکه و تولید تجمعی گاز هم معادل با نفت خام برابر با ۲۳ میلیارد بشکه بوده که مجموعاً درآمد حاصل از نفت و گاز با نفت خام ۵۰ دلار در هر بشکه، معادل با ۴۸۵۰ میلیارد دلار می‌شود. اما در قیاس با این رقم حوزه‌های مشترک ما چه مقدار ارزش دارد؟ ما ۱۴ میلیارد بشکه نفت خام قابل استحصال و حدود ۱۳/۷ تریلیون گاز معادل نفت خام در میادین مشترک داریم که حدود ۵ تا ۶ هزار میلیارد دلار ارزش دارد که اعم آن را همسایه‌های ما دارند می‌برند.

به نظر من ما اصلاً دیپلماسی انرژی نداریم. دیپلماسی انرژی در دنیا سه مولفه دارد، مولفه اول آن محیط‌زیست است، مولفه دوم آن امنیت ملی و منطقه‌ای و مولفه سوم آن رقابت و اقتصاد نامیده می‌شود و ما این سه مولفه را در دیپلماسی خود باید مورد توجه قرار دهیم و در سیاست کلان صنعت نفت این مسایل را ببینیم. در نتیجه ضمن آنکه نفت و گاز را بعنوان مزیت نسبی در تولید ارزش افزوده می‌پنداریم در راستای امنیت ملی کماکان به برنامه‌ریزی در زمینه داشتن سهمی از تامین انرژی جهانی از طریق صادرات نفت و گاز بنگریم.

کاشانی در جمع‌بندی مسایل مطرح شده گفت، صحبت‌های مطرح شده را قبول دارم، اما بخشی از آن را متوجه بدنه کارشناسی متصلب صنعت نفت می‌دانم. زمانی ما بحث یکسان‌سازی حقوق و جایگاه سازمانی را در

بعنوان نمونه به نحوه تولید از میادین بزرگ انتقادهایی داشت در بخش غیرفنی و مدیریتی هم ایراد بزرگی مطرح است که باید مراقب بود تکرار نشود. از توان فنی بدنه نفت ذکر این که تولید در حد ۴ میلیون بشکه حفظ شده و قدرت پالایش نفت، تولید محصولات پتروشیمی و تولید گاز افزایش یافته، آنهم در بدترین شرایط، کفایت می‌نماید.


درخصوص توان داخل جهت توسعه فازهای پارس جنوبی، از لحاظ ساخت ما در هیچ مقطع زمانی در کشور مشکلی نداشته‌ایم. الان هم در ساخت و مهندسی مشکل نداریم. بعد از انقلاب حفاری چاه‌های صنعت نفت را توسط نیروهای داخلی انجام داده‌ایم، مهار چاههای فوران یافته نفت را خودمان انجام دادیم و در کویت نیز از همین شیوه استفاده کردیم. ما داخل کشور در ساخت هیچگاه مشکلی نداشته‌ایم. در بخش مهندسی هم بعد از انقلاب مشکلی نداشته‌ایم اما در تامین کالا همواره مشکل وجود داشته است، چراکه صنایع داخلی متناسب با نیاز صنعت نفت رشد نکرده‌اند. صنعت نفت همواره تعهد تولید دارد در حالیکه صنایع داخلی تعهدی در تولید احساس نمی‌کنند و همگام با نیاز حرکت نکرده‌اند و عموماً تولیدات آنها متناسب با نیاز و برنامه‌های صنعت نفت نبوده است.

انشاء... با شرایطی که برای کشور از بیرون بوجود آمده این نقیصه نیز به اجبار در آینده در داخل مرتفع خواهد شد، استدعا دارم به توان خودمان شک نکنیم همدیگر را باور داشته باشیم، به همدیگر اعتماد کنیم و احترام بگذاریم، سلیقه‌ای عمل نکنیم و هماهنگ با برنامه پیش برویم.

کاشانی دیگر سخنران میزگرد در تکمیل بحث قبلی افزود، بنابراین وقتی ما قدرت مدیریت نیروی انسانی موجود را نداریم، ما قدرت جذب نیروی انسانی خارج شده از صنعت نفت را هم نداریم. در حالی که این افراد مخزن پایان‌ناپذیر و دارایی‌های ما هستند. این افراد که در مهندسی و ساخت افراد موفق هستند، قطعاً در شرکت‌هایی که برای طرف‌های ما کار می‌کنند، ارتباطات و اطلاعاتی

استدعا دارم که این تفکر که در صنعت نفت فکر وجود ندارد را کنار بگذاریم. صنعت نفت باید کاملاً از بحث‌های غیر فنی در سطوح برنامه‌ریزی و زیرساختی خارج شود و اجازه دهند، باقی مانده متخصصان کار کنند و عده‌ای دیگر مشکلات مدیریتی کلان را حل کنند و تصمیمات کلان را بگیرند و بگذارند مسایل فنی توسط متخصصان حل شود. اگر بحث‌های فنی را از مقولات مدیریتی جدا کنند، مشکل می‌تواند بطور کامل حل شود.

در قبل از انقلاب حدود ۴ تا ۵ میلیون بشکه نفت خام از تقریباً ۴ میدان بزرگ تولید می‌شد (۱/۴ میلیون بشکه از میدان مارون، ۱/۲ تا ۱/۳ از میدان اهواز یک میلیون بشکه از میدان گچساران و حدود یک میلیون هم از میدان آغا‌جاری و سایر میدان‌های هم‌جوار تولید می‌شد. میدان مشترک نفت شهر هم از قبل از انقلاب تولید می‌نمود و تعدادی میدان نیز در خلیج فارس، ولی برنامه جمع‌آوری گازها تدوین شد اما در همان دوره ما بحرین را هم داشتیم که از دست دادیم و مرزها تغییر کرد. درحالی‌که اگر امروز بحرین را می‌داشتیم حداقل سهم ما از پارس جنوبی بدلیل تغییر مرز می‌توانست بیشتر باشد در خود بحرین هم دو میدان نفتی وجود دارد که ادعا دارند دومین میدانی است که بعد از مسجد سلیمان در خاورمیانه بتولید رسیده است، این اتفاق که بحرین از دست رفته فنی است یا مدیریتی؟ در قبل از انقلاب کمیته‌های فنی با کشورهای همسایه وجود داشت این کمیته‌ها جهت رشد حداکثر ضریب بازیافت از میدان تشکیل می‌شد، اطلاعات فنی مبادله می‌گردید، چراکه اگر تولید بی‌رویه از میدان از هرسو انجام شود، برداشت نهایی از میدان کاهش می‌یافت و هر دو طرف متضرر می‌شدند و تولید غیرصیانتی می‌گردید. لذا کمیته‌های مشترک تشکیل می‌شد تا برداشت صیانتی باشد و هر دو طرف به تناسب منتفع شوند، این کمیته‌ها بعد از انقلاب متوقف شده است. لذا ملاحظه می‌فرمائید که بخشی از کارهای انجام شده فنی بوده و بخشی غیرفنی، لیکن همانطور که امروز میتوان به آن بخش فنی که انجام شده

سرمایه‌گذار قراردادی را امضاء می‌کند که تعادل قراردادی در آن دیده شده باشد. ما باید برای طرف قراردادمان بقدر خودمان شعور و درک اقتصادی قابل باشیم ما نباید فکر کنیم که دیروز ما را غارت کرده‌اند و امروز می‌توانیم همه را آنهم از طریق قراردادهای یکجانه یکجا جبران کنیم. اینگونه نیست، امروز متوجه شده‌ایم که بر ما چه گذشت و تنها کمتر اجازه غارت می‌دهیم. ولی اصل غارت تا زمانی که توان مالی و تکنولوژیکی نداشته باشیم کماکان با تفاوت‌هایی همچنان پابرجا است. الان حداکثر کار ما ایجاد تعادل قراردادی است. نرخ سود در صنعت هرچه باشد باید برای سرمایه‌گذار تامین شود و پایین‌تر از آن هیچ‌کس با ما قرارداد نخواهد بست. اگر کمتر از سود متعارف بدهیم؛ آیا کسی حاضر به امضاء قرارداد می‌شود؟ آیا ما سود شایسته قراردادی را در قراردادهایمان در نظر گرفته‌ایم که یک ترکیب قراردادی را عرضه کنیم که سرمایه‌گذار هم اشتیاق امضاء داشته باشد و آن را تجربه مثبت بدانند؟ من فکر می‌کنم این سرخ ما است و اگر آن را پیدا نکنیم، تمام زحمات نیروهای متخصص در صنعت نفت به هدر می‌رود. این مشکل اعم از اینکه در بخش قوانین بالادستی ما یا قوانین نفت باشد قابل حل است و باید حل شود حداقل باید در مورد منابع مشترک نفت عاجلاً حل شود. فقط لازم است ما تصویری بقدر کافی واقعی با همه عمق و اهمیت آن موقعیتی که در آن هستیم برای مقامات عالی ترسیم کنیم تا تصمیم‌سازی شایسته صورت گیرد. اگر ما توجه کنیم در وضعیت حقوقی بین‌المللی فعلی نفت موجود در مخازن مشترک را متعلق به ما نمی‌دانند، آیا باز هم مشکل ذخایر ملی و انفال مطرح خواهد شد. اگر ما بگوییم که در حوزه‌های مشترک چنانچه نتوانیم از قدرت خود استفاده کنیم و به همسایگانمان لجام بزنیم، بهتر است حتی قراردادهای امتیازی برای بهره‌برداری از منابع مشترک ببینیم و مالیات و رویالتی دریافت کنیم و از غارت نفتمان توسط همسایگان جلوگیری کنیم آیا این اقدام عاقلانه نیست. 

گیریم و سیستم‌های اطلاعاتی را قوی کنیم یا در حوزه‌های زمین‌شناسی و لرزه‌نگاری کار کنیم، مهم است. بدیهی است تا زمانی که در پاکستان و افغانستان اتفاقی نیفتاده هیچ دلیلی برای رفتن به سمت مرزهای شرقی نیست و الان اولویت کشور ما میدان جنوب و غرب کشور و بخصوص دریا است، اینها مسایلی است که به قدری روشن است که بحث در مورد آن ضرورتی ندارد. بلکه سرخ پیدا کردن مهم است و همه نسل‌ها در این مورد از صنعت نفت سوال خواهند کرد؟

برای نمونه یک دانشجو در پایان نامه ارشد خود روی بحث امکان کاربست روش‌های قراردادی BOT در صنایع بالادستی

صنعت نفت دنبال می‌کردیم، ولی کسی با ما همراهی نکرد. ما اعتقاد داشتیم که یک منشی، آبدارچی یا دربان در وزارت نفت با دیگر وزارتخانه‌ها تفاوتی ندارد. اما هیچ وقت نگفتیم که یک مهندس در وزارت نفت با یک مهندس در فنی و حرفه‌ای تفاوتی ندارد ولی صنعت نفت حاضر به این تفکیک هوشمند نبود. اگر بخش‌های فنی نفت حاضر به تفکیک بودند، الان شرایط اینگونه نبود.

حسن‌ناش، اما صنعت نفت در تمام سطوح خود متفاوت از دیگر صنایع و بخش‌ها است. این صنعت یک صنعت جهانی است، بنابراین نیروی انسانی آن نیز متفاوت است. ضمن اینکه در یک سیستم باید از لحاظ سطوح



نفت و گاز کار می‌کرد و من استاد مشاور او بودم. پس از مطالعه پروژه این نکته را به او گوشزد کردم که مشکل ما در صنایع بالادستی مشکل ریسک است. در قرارداد BOT ما ریسک را برعهده سرمایه‌گذار و مالکیت نفت را از او گرفته‌ایم. همچنین حاضر به تضمین سرمایه‌گذاری هم نیستیم، دوره بازپرداخت هم تا اتمام هزینه‌ها نامحدود ندیده‌ایم، در این شرایط چه سرمایه‌گذاری حاضر به اجرای این قرارداد می‌شود. مگر قرارداد بیع‌مقابل ما چه مشکلی داشت که روی این روش کار می‌کنی آیا مشکل ما در نفت قرارداد تیپ است. آیا مشکل در امور فراحقوقی و قراردادی نیست؟ ما باید این را بفهمیم که

حقوق و دریافتی بین بخش‌های مختلف یک هارمونی وجود داشته باشد. در ادامه **کاشانی** افزود، اگر کار واقعاً در حوزه سطوح بالا تعریف شده و متفاوت باشد، آن بخش قابلیت پرداخت روش اضافه‌کاری را دارد. اما در حوزه صنعت نفت بحث من بحث رویکردها است. مگر نه کاملاً مشخص است که وقتی منبع مشترکی را داریم و از لحاظ حقوق بین‌الملل نیز وقتی همسایه ما آن را تولید کرد و ما نمی‌توانیم کار خاصی را انجام دهیم، نباید در توسعه میادین غیرمشترک سرمایه‌گذاری کنیم، اینها مسایل کاملاً مشخص و روشنی است. اینکه از کجا و چگونه شروع کنیم و کدام روش‌ها را به کار